

<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> <div>شعر طنز</div>
<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> <div><b>هنر دروغ‌گویی</b></div>
<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> <div>نسیم عرب امینی</div>
<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> <div>سال‌ها پیش، آدم کذاب بی‌جهت می‌کشید رنج و عذاب از دروغش عذاب وجدان داشت چهره‌ای نادم و پشیمان داشت آن‌زمان‌ها دروغ کمتر بود کذب گفتن خجالت‌آور بود موقع گفتن دروغ آدم زود می‌رفت چهره‌اش درهم نفسش ناگهان می‌آمد بند بس که می‌کرد هول، می‌زد کند فلذاً بود از ابتدا روشن که دروغ است حرف آن چلمن حال در عصر ما چراغ دروغ توی هر محفلی گرفته فروغ چه به وقت عزا و مهمانی چه در استخر و توی سلمانی در دل هیچکس صداقت نیست که صداقت به جز حماقت نیست کم ندیدم به چشم خویش جوان که به رغم نداری و غم نان می‌کند قرض ساعت و ماشین کشش و شلوار و کوله‌پشتی جین گرچه بیچاره است و بی‌سر و پا می‌رود «دور دور» با رفقاً تا بگوید به نازی و اختر پدرم تاجری‌ست نام‌آور صاحب ملک‌های بسیار است حیف قدری مریض و بیمار است مرد خوبی است گرچه یک‌دنده است آرزویش عروسی بنده است! با همین جمله ناگهان دختر می‌شود ظرف چند ثانیه خر می‌کند حرف‌های خام و عبث می‌دهد پا به آن جوان و سپس گرچه اینگونه حرف‌های سفیض هست جزو دروغ‌های کثیف منته‌ا باز کوچکند و حقیر پیش برخی دروغ‌های خطریر دیده‌ام من به چشم خویش اینجا یاره‌گوی دروغ‌گویی را که نه یک شخص بلکه یک عالم مانده مبهوت و مات این آدم منته‌ا جای اینکه آن کذاب شود از شدت خجالت آب رفته در یک رسانه کرده شلوغ مثل نقل و نبات گفته دروغ با سنسدسازی و قی‌مسازی کرده با فکر عده‌ای بازی عاقبت هم به طرز شرم‌آور شده شخصی مهم در این کشور صاحب قدرت و مقام شده است درخور شأن و احترام شده است آری امروزه توی این دنیا دارد ارزش دروغ‌های کذا هنری ویژه است و ژرف و سترگ سر هم کردن دروغ بزرگ</div>
<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> <div><b>پی‌نوشت:</b></div>
<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> <div>چون که داریم هوشمندی و عقل باقی قصه نیست قابل نقل</div>
<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div> <div>* به نقل از «کرگدن» ویژه‌نامه ادبی– هنری روزنامه اعتماد</div>

**پسر نوح با بدان بنشست/ خاندان نبوتش گم شد**

این مثل منظوم در مقام فرزندی صالح و ناشایسته از پدری صالح و شایسته که وی را از آن فضایل بهره و نصیبی نباشد مورد استفاده و استشهد قرار می‌گیرد.

این بیت از گلستان سعدی؛ در باب اول، در سیرت پادشاهان است آنجا که می‌گوید: «طایفه زردان عرب بر سر کوهی نشستند بودند…» و مالا به این دو بیت پایان می‌پذیرد:

**پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد**
**سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گشت و مردم شد**

ولی چون همین پسر نوح داستانی تاریخی دارد به شرح آن داستان، فی‌الجمله می‌پردازد.

\*\*\*

نوح از پیامبران اولوالعزم است که مدت نهصد و پنجاه سال در میان قوم خود زندگی کرد و اذیت و مردمی که بت‌پرست و لجاجت بودند، را تحمل کرد. چون بیانی فصیح و عقلی کافی داشت از طرف خداوند به رسالت مبعوث گردید و قومش را به وحدانیت حق دعوت کرد. قوم نوح دعوتش را نپذیرفتند و از تحجیب و تهدیدش ترسی به خود راه ندادند.

هر قدر نوح بر اصرار و پافشاری می‌افزود و آنان را به صراط مستقیم توحید و ثواب ترغیب می‌کرد، جز عده معدودی رسالتش را تصدیق نکردند و مابقی به اتکای جاه و جلال و مال و منال دنیوی به استهزای نوح پرداختند و گفتند: «تو بشری مثل ما هستی، اگر خدا می‌خواست پیامبری بفرستد از فرشتگان انتخاب می‌کرد تا دعوتش را اجابت کنیی.»

این جمعیت اراذل و اوباش و بی‌سر و پا که به دنبال تو را افتاده‌اند، افراد بی‌ارزشی هستند که بدون تفکر و تأمل دعوت تو را پذیرفته‌اند. ما با تو نیستیم و از بت‌پرستی که مذهب آبا و اجدادی ماست دست بر نخواهیم داشت.

نوح چندین فرزند داشت و همه به جز کنعان در اطاعت پدر بودند. کنعان با بت‌پرستان هماهنگی می‌کرد و نصایح و احتجاج پدر در هدایت و دلالتش اثری نداشت.

خلاصه روزگاری مجادله و احتجاج میان نوح و قومش به درازا کشید و عرصه بر نوح تنگ شد، پس شکایت به خدا برد و از او یاری و استعانت جست. وحی نازل شد که جز همین عده معدود، دیگر هیچ کس، حتی فرزندان، کنعان ایمان نخواهند آورد؛ عبث با آنان احتجاج و مجادله نکن. نوح چون دید چنین قومی مستحق عذابند، پس لب به نفرین گشاد و عرض کرد: **«پروردگارا! از بت‌پرستان**



کتارم هستی

من در حال ناوختن ملودی و تو غرق در افکار، هر از چندی با آستین‌های سرخ لباست

که تا انگشتانت را پوشانده روی عرشه می‌آیی، قهوه

ات را هم می‌زنی و به اقب، به دریا، به گلپای روی کابین، به هستی و زیبایی‌ها می‌نگری و بوی قهوه ی تلخت، سرمای دستت و گرمای

وجودت به نُت‌های من جان می‌بخشند و من

## جوان

دوشنبه ۲۰ مهر ۱۳۹۴

۲۸ ذی‌الحجه ۱۴۳۶

Oct 12, 2015

سال بیستم

شماره ۵۵۹۲

# داستان‌های امثال

تألیف: امیرقلی امینی



**و کافران احدی را روی زمین مگذار، زیرا می‌ترسم که این معدود بندگان موحد و خدایپرست را گمراه سازند.»**
خداوند تعالی درخواست او را اجابت فرمود و فرمان داد به جای تبلیغ و ارشاد قوم، کشتی بسازد و دیگر راجع به ستمکاران و بت‌پرستان سخنی نگوید.

نوح به اتفاق پیروان و همراهان به نقطه‌ای دور دست از شهر رفت. ابزار کار را فراهم کرد و به ساختن کشتی پرداخت. ولی در این حال که گوشه‌ی عزلت گرفته بود، قومش دست از وی برنمی‌داشتند و از سرزنش و استهزا خودداری نمی‌کردند. یکی می‌گفت: «تو که تا دیروز پیغمبر بودی چرا نجار شدی؟» یکی می‌گفت: «معلوم می‌شود که پیامبری صرف نداشت که به نجاری و کشتی‌سازی راغب گشتی.» دیگری می‌گفت: «چرا کشتی را در نقطه‌های دوردست، آن هم در خشکی و دور از رودخانه و دریا می‌سازی؟ قطعاً گاوهایی برای انتقال کشتی کرایه کردی و یا باد را تحت اختیار و فرمان درآوردی!» مولوی در این مورد ابیاتی نغز دارد که ذکر آن را بی مناسبت نمی‌داند:

**نوح اندر بادیه کشتی ساخت**
**صد مثل‌گو از پی تسخر بتاخت**
**«در بیاباتی که چاه و آب نیست**

## همیشه تو را می بینم

حامد رضاده

کنم و به خودم می‌گویم: هر کجا باشد من هم هستم...

تو ندیدی من را؟! دریا تو، صدای سازم را غرق می‌سازد؟! تو شنیدی من را؟! بگو به کدامین ساحل تعلق داشتی که روزم

گرداب‌های دمان توفان نوح آنان را در کام خود کشید و همه را یکسره به دیار نیستی فرستاد. نوح که بر عرشه کشتی ناظر جریان بود، غفلتا فرزندش کنعان را دید که با مرک گرداب هولناکی که وی را در میان گرفته است بیهوده دست و پا می‌زند تا مگر خود را به تپه یا دامنه کوهی برساند. نوح به حکم غریزه و محبت پدری فریاد زد: «کنعان به کجا می‌روی؟ هنوز وقت باقی است که ایمان آوری و به کشتی درآیی»

کنعان که هنوز گرفتار غرور و نخوت بود به اتکای بازوی توانایش گفت: «قریبا به کوهی پناه خواهیم برد.» ولی لحظه‌ای نگذشت که موج خروشانی میان پدر و پسر جدایی انداخت و کنعان را با خود برد. نوح از شدت تأثر دست به تضرع به جانب خدای متعال دراز کرد و گفت: «خدایا! این پسر من و از خاندان من است، تو وعده داده بودی که مرا و خاندانم را نجات بختی.»

خدای تعالی به نوح وحی فرستاد: «ای نوح! او از اهل تو نیست و با عمل ناشایسته، خاندان نبوتش گم شد زیرا اینجا صحبت تقوا و توحید است و نه حسد و نسیب و خویشاوندی، برحذر باش چیزی را که نمی‌دانی از من مخواه و گرنه در زمره جاهلان درمی‌آیی.»

نوح از کرده پشیمان شد و عذر تقصیر خواست. چون کار انتقام به پایان رسید از طرف پروردگار توانا به زمین فرمان رسید که آب را ببلعد و به آسمان دستور داده شد که از باریدن باز ایستد. در این موقع که توفان فرو نشست کشتی بر کوه «جودی» قرار گرفت و نوح با خاندان و یارانش به سلامتی گام بر زمین نهادند و از مواهب و برکات الهی، زندگانی نوین خود را آغاز کردند.

نقل است که چون نوح دانست وقت خروج نزدیک است غراب را فرستاد تا از کیفیت زمین فرو نشستن توفان خبری بیاورد. غراب پرواز کرد و چون مرداری دید به خوردنش مشغول شد و اجرای فرمان را فراموش کرد. نوح بر غراب لعنت کرد و از خدا خواست که زرق و روزی او همیشه از جیفه و لاشه‌ی بوگرفته‌ی دنیا باشد.

آنگاه کبوتر را فرستاد تا تحقیق کند. کبوتر به پرواز درآمد و پس از چندی با برگ زیتون که در منقار داشت به کشتی باز آمد. نوح دانست که موقع پیاده شدن از کشتی‌ست و در حق کبوتر دعای خیر کرد که همواره محبوب و مطوع طبع آدمیان باشد.

**مهدی پرتوی، مجله هنر و مردم، شماره‌های ۹۶ و ۹۷**

را اینگونه خط زدی و شیم را با قدم هایت از من گرفت؟!
ما کجای ماجرای هم بودیم؟!
تو که بودی؟!
ای کاش هنوز آنجا ایستاده بودی...
صداه‌ا آرام آرام بر می‌گردند و باز حقیقت را یادآور می‌شوند، چشمانم می‌سوزند، هجوم امواج و صدای سازم را باز می‌شوم.
به خودم می‌آیم، واقعیت دوباره برگشته و شیشه ی بین ما پاره‌جاست
یک نفس عمیق...

### آیا شعر گفتن...؟

**شادی زهره‌وندی**
استعداد می‌خواهد؟
سواد می‌خواهد؟
در حالت خاصی صورت می‌گیرد؟
راه و روش دارد؟
هرچه پیرتر شویم بهتر شعر می‌گوییم؟
در شعر می‌توانیم حرف‌های شخصی بزنیم؟
باید شعری بگوییم که مردم بیستندند؟
باید ادبیات پارسی را خوب و دقیق بدانیم و رعایت کنیم؟
\*\*\*

پرسش‌های بالا مدام پرسیده می‌شوند. بر آن شدم که پاسخی نوشتاری بدهم.

آری! گفتن و سرودن. شعر سرودن استعدا می‌خواهد، استعدادی که با آن زاده شده باشی و نمی‌توان آموخت. شناخت استعداد بسیار مهم و از آن مهم‌تر پرورش استعداد است.

به پرورش استعداد شاعری را آموختن «فن شعر» می‌گویند. چه به ارسطو باور داشته باشی چه نه، ناگزیر باید فن شعر بداندی وگرنه با استعداد خود می‌گویند هر چیزی می‌تواند باشد الا شعر.

سرایش شعر همچون نوشتار نیست که بنشینی و تلاش کنی. شاید در گذشته مثنوی بود و شما داستان می‌ساختید یا با قصد قبلی قصیده می‌گفتید. می‌نشستید و فکر می‌کردید که چه بگویید. اما امروز شاعر در فضای سوررئالیستی و پر از الهام قرار می‌گیرد، با استعداد ذاتی و تجربیات زندگی خویش، واژگان درخشنده‌ی الهام را می‌گیرد و با سواد فن شعر آنرا به بند می‌کشد. باید دانست که نوشتار یا اثر گفتنی و شعر سرودنی‌ست. اینجاست که راه شعر از نثر جدا می‌شود.

سلوک شاعری یا همان راه و روش شاعری همان است که گفتیم: سواد فن شعر، الهام در فضایی سوررئالیستی و نیز تجربیات شخصی که حالات انسانی شاعر را می‌سازند، چیزهای دیگر جزئیات شخصی‌ست در کار شاعری، که می‌تواند باشد یا نباشد.

با پیوتر شدن، شاعر تجربیات انسانی بیشتری خواهد اندوخت، آشناساش عمیق‌تر و سنجیده‌تر می‌شود و ساختار نئونورانی مغزی به سمت آنالیز بیشتر وقایع زندگی پیش می‌رود. از این رهگذر، پیری درپچه‌ای به سوی پختگی شعر است، از سوی دیگر سبب‌ساز خودمگی، سستی و بی‌حالی در عشر می‌شود. از همه بدتر، مضمک این انعطاف شاعر برای برگزیدن تجربه‌های جدید سلوک شاعری را بکاهد که این انعطاف از الزام‌های شاعری در دوران پست‌مدرن است.

در شعر می‌توان حرف‌های شخصی زد، تا جایی که به تکرار دچار نگردیم. آنچه دیگران گفته‌اند نیازی نیست ما دوباره بیان کنیم. تکرار مکررات و توضیح واضحات شاید در دوران پیش‌مشکل‌ساز نبود اما در حال با در دست بودن شعرهای همه‌ی شاعران و نیز دست‌یابی به شعر، کاری دشوار است. تا حرف تو و بدیی نگویید جای در دنیای امروز ندارید. یا باید حرف نو بزنید و یا زبان نو برگزینید. اینگونه، شعر گیرا می‌گردد.

اینکه شری بگوییم که مخاطبان بیستند، ما را ناچار می‌کند یکی از دو راه زیر را در پیش گیریم: اگر مخاطبان فرهیخته باشند، سطح شعور جمعی بالا خواهد بود و می‌توان انتظار داشت که چنین مردمانی هنر سره را از ناسره تشخیص دهند و به ناسره ارزش ندهند؛ پس می‌توان به سلیقه ایشان پرداخت. اما اگر مخاطبان سلیقه‌ای نازل پیشه کنند و سطح شعور هنری پایین در پیش گیرند، پرداختن به خواست ایشان، هنر و شعر شاعران را به نابودی می‌کشاند و شعر به هنر کالایی بی‌ارزش، مصرفی و با تاریخ مصرف بدل می‌شود؛ همچون پاپ آرت‌ها که بسیار زود می‌میرند.

ادبیانه شعر گفتن سبب‌ساز ماندگاری شعر می‌شود، چرا که شما بر زبان که ابزار اصلی بیان شعر است مسلط می‌شوید و چیره دستی بر ادبیات یعنی انعطاف بیشتر در پرداخت هنر و نیز برگزیدن تکنیک‌های بهتر و بیشتر و تنوع در زبان و بیان. این صفات به خودی خود شما را بالاتر از سطح معمولی شاعری قرار می‌دهد و باعث تمایز شما با دیگران می‌گردد.

**هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی**

**آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی**
برابر رأی شماره ۱۱۱۸۱۰۰۱۱۱۸۱-۳۱۱۰۰۱۰۵۹-۱۳۹۴۰ مورخ ۹۴/۵/۴ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز بلامعارض متقاضی مسقطر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آفرین تقی‌پور فرزند محمدرضا به شماره شناسنامه ۱ صادره از فیروزآباد در شنیداندگ یکباب خانه به مساحت ۲۰۰ مترمربع پلاک ۱۹۴۱ فرعی ۲۰۸۱ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۲۰۸۱ اصلی واقع در بخش ۴ شیراز خریداری از مالک رسمی محمدجواد ترک تبریزی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند یا بعد از مهلت اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۷/۵

تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۷/۲۰

۱۵۰۳۶/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک شیراز
خسرو میرشکاری

#### آگهی مزایده

با عنایت به صدور قرار ضبط وثایف ملکی مرادقلی کبابی فرزند حیدرقلی در پرونده کلاسه ۹۳۰۷۹۳ شامل یک واحد مسکونی تحت پلاک ثبتی ۶۹۲ فرعی از ۴۹ اصلی قطعه ۹ بخش ۷ فارس به مساحت عرصه ۳۶۴ و اعیان ۱۵۰ مترمربع واقع در نورآباد ممسنی خیابان شهید بهشتی کوچه اول به نفع دولت صادر گردیده این اجرا در نظر دارد ملک فوق را برای روز دوشنبه مورخ ۹۴/۸/۱۸ رأس ساعت ۹/۳۰ صبح با قیمت پایه ۱۷۱۸۰۰۰۰۰ ریال در محل دفتر اجرای احکام کیفری دادسرای ممسنی به مزایده بگذارد از متقاضیان دعوت به عمل آید در موعد مقرر در این اجرا حضور یافته بدیهی است متقاضیان می‌توانند ظرف ۵ روز قبل از تاریخ مزایده نسبت به رؤیت مدارک و به اقدام فرمایند.

۱۶۹۴۰/م الف

مدیر اجرای احکام کیفری دادسرای عمومی و انقلاب ممسنی

تیمور بهمنیاری

**هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی**

**آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی**
برابر رأی شماره ۱۱۱۸۱۰۰۱۱۱۸۱-۳۱۱۰۰۱۰۵۹-۱۳۹۴/۵/۱۸ مورخ ۱۳۹۴/۶/۱۲ هیات سوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی مسقطر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی طاهری فرزند سرتیپ به شماره شناسنامه ۴۹ صادره از مردودشت در شنیداندگ یکباب خانه به مساحت ۱۶۶/۴۲ مترمربع پلاک ۱۷۲۶ فرعی از ۲۴۴ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۲۱۴۴ اصلی واقع در بخش ۴ شیراز خریداری از مالک رسمی محمدرحیم خرمدار محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند یا بعد از مهلت اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۷/۵

تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۷/۲۰

۱۵۰۳۵/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک شیراز
خسرو میرشکاری

#### آگهی فقدان سند مالکیت

رفعت‌السادات مدرسی یزدی به موجب وکالتنامه شماره ۲۷۲۱۷ مورخ ۹۳/۳/۲۹ دفترخانه ۱۵۲ شیراز از طرف طاهره اتنی عسگریه به تسلیم دو برگ استنبض‌هادیه که در دفترخانه ۱۵۲ شیراز تنظیم شده مدعی است که تعداد یک جلد سند مالکیت به شماره چاپی ۳۲۸۲۴۵۲ مربوط به سه دانگ مفروز از شنیداندگ یکباب خانه به پلاک ۳۲۷۶ واقع در بخش ۳ شیراز که ذیل ثبت ۲۷۶۷ در صفحه ۵۴۱ دفتر ۲۸ املاک به نام بانو رقیه انتظارالمهدی ثبت و سند مالکیت صادر و سپس مع‌الواسطه به موجب سند ۱۹۵۷۲ مورخ ۹۱/۴/۱۰ دفتر ۱۵۲ شیراز به طاهره اتنی عسگریه منتقل شده و بیه علت جابجایی مفقود گردیده و نامبرده تقاضای صدور المثنی بسند مالکیت نموده مراتب طبق اصلاحیه تبصره یک ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت آگهی می‌شود که هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای کرده و یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می‌باشد تا ده روز پس از انتشار آگهی به محل مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا خلاصه معامله تسلیم نماید و اگر ظرف مدت مقرر اعتراضی ننسید و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نشود اداره ثبت، المثنی سند مالکیت را طبق مقررات صادر و به متقاضی تسلیم خواهد کرد.

۱۶۸۴۴/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو شیراز
حسن نصیریان

**هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی**

**آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی**
برابر رأی شماره ۱۱۱۸۱۰۰۱۰۵۹-۳۱۱۰۰۱۰۵۹-۱۳۹۴/۶/۱۲ هیات دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض سید مسعود علوی دوره فرزند سید‌علی‌اکبر به شماره شناسنامه ۶۳۴ صادره از جهرم در شنیداندگ یکباب خانه به مساحت ۱۸۲/۵۸ مترمربع پلاک ۱۱۸۹ فرعی از ۲۱۳۹ اصلی مفروز و مجزی شده از پلاک ۵۵ فرعی از ۲۱۳۹ اصلی واقع در بخش ۴ شیراز خریداری از مالک رسمی علی فاموری محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۴/۷/۵

تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹۴/۷/۲۰

۱۵۰۳۴/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک شیراز
خسرو میرشکاری

#### آگهی فقدان سند مالکیت بخش ۳ شیراز

امید کامرانی نیا با تسلیم سه برگ استنبض‌هادیه که در دفتر اسناد رسمی شماره ۲۹۹ شیراز تنظیم گردیده است مدعی است که تعداد یک جلد سند مالکیت مربوط به پلاک ۲۶۵۳۴ واقع در بخش ۳ شیراز که ذیل ثبت ۲۶۶۷ صفحه ۵۱۵ دفتر ۸۴۱ به نام امید کامرانی نیا ثبت و سند مالکیت شماره ۶۸۷-۵۶ در ۹۳ صادر شده و به علت سهل‌انگاری مفقود گردیده است و نامبرده تقاضای صدور سند المثنی نموده مراتب طبق ماده ۱۲۰ اصلاحی آیین نامه قانون ثبت آگهی می‌شود که هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای کرده و یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می‌باشد تا ده روز پس از انتشار آگهی به محل مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا خلاصه معامله تسلیم نماید و اگر ظرف مدت مقرر اعتراضی ننسید و یا در صورت اعتراض اصل سند ارائه نشود اداره ثبت سند مالکیت المثنی را طبق مقررات صادر و به متقاضی تسلیم خواهد کرد.

۱۶۸۴۸/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه سه شیراز
سیروس لطفی ایبوردی

۱۶۸۴۹/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه سه شیراز
سیروس لطفی ایبوردی

۱۶۸۴۹/م الف